

وحی و نبوت یهودی

رضافرین

۵۱

هفت آسمان / ۱

بیاپید ساختار آیاتی را که در آنها به گونه‌ای سخن از وحی و نبوت رفته است ببینیم. در معنایی عام، تمامی کلمات به کار رفته در متون مقدس، نوعی وحی، خبر، پیام، نبوت یا چیزی از این سنخ هستند که با واریسی شکل یا محتوای آنها و یا نسبت‌هایی که با هم و با دیگر جنبه‌های زندگی و اندیشه بشر پیدا می‌کنند، می‌توان نظریه‌ای در باب ارتباط خدا و انسان طراحی کرد؛ گر چه در این مقال در پی چنان کاری نیستیم، اما شاید گامی در این راه بردارم. در هر حال، در اینجا مقصود معنای عمومی و عرفی «وحی و نبوت» است و به سهولت می‌توان آن را برای نظیره‌های وحی و نبوت اسلامی در فرهنگ‌های ادیان دیگر نیز به کار برد. به بیان دیگر، این قلم نه درون کاوی لغات و اصطلاحات را پیش خواهد گرفت و نه درگیر گفت و گوهای ریزه سنجانه درباره معنای آنها خواهد شد. چیزی از دست نخواهیم داد! ... زمینه‌ها، سیاقها، کاربردها، تلقیها و تصدیقات مهم‌ترند تا عنوانها یا اسمها و معناها یا تصورات.

به هر حال اینک بیشتر برآنم که تصویرهایی را که کتابهای مقدس ارائه می‌دهند، نشان دهم. بدین منظور، بخشهایی از «متون مقدس» یهودیان^۱ را ورق می‌زنم و چشم‌اندازی

می‌گشایم تا بتوانیم نوعی درک حسی و شهودی از حال و هوای آیات کتاب پیدا کنیم و به مفاهیم و مضامین آنها نزدیکتر شویم.

شاید تاکید این نکته مفید باشد که جملاتی را که صاحب این قلم به کار می‌گیرد، باید از جهات دینی و ایمانی خنثی دانست؛ زیرا در این مقال، تورات و مضامین آن، از نگرش یک مؤمن یهودی و یا یک ردیه نویس و یا یک کافر، مدنظر نیست. بی‌گمان ایمان یا کفر به فهمهایی خاص راه می‌برند؛ اما می‌خواهیم همانند کسی که لاقل، ارزش میراث فرهنگی بشر را می‌داند، این گونه آثار را بخوانیم. فواید این کار بی‌شمار است؛ اما فعلاً سخنی در آن نیست و تنها باید تأکید کرد: کسی بهتر و بیشتر از متنی بهره می‌برد که آن را واقع‌گرایانه‌تر بشناسد. در اینجا موارد گوناگونی از "متون مقدس" یهودیان را که در آنها به صراحت از نبوت یا ارتباط آدمی و خدا یاد شده است گزارش خواهیم کرد؛ چرا که برقرارکردن ارتباطی هر چه مستقیم‌تر با آیات کتابهای مقدس ادیان، بیشترین سهم را در شناخت مایه و گوهر پیامهای آسمانی داراست. البته "سنت" شفاهی یا کتبی‌ای که در پیرامون آیات اصلی شکل گرفته‌اند، "شرایط" محیط، و "تاریخ" هر دین نیز بهره‌های وافری از حقیقت دارند که گفت و گو در آنها مجال دیگری خواهد؛ اما همچنان که در هر یک از شقوق سه‌گانه یاد شده، همان آیات اصلی کتاب مقدس محور است، این نوشته نیز به دیدن اصول فرا می‌خواند و به نظر می‌رسد که اگر این گونه بحثها پا بگیرند، از این رهگذر، افقهای تازه‌ای فراروی تحقیقات دینی - تاریخی گشوده شود.

خداوند همان گونه که با آدم و حوا سخن می‌گوید با مار نیز حرف می‌زند؛^۲ مار هم با حوا گفت و گو کرده است.^۳ خداوند به قابیل می‌گوید: «چه کرده‌ای؟ گوش کن! خون برادرت از زمین برایم فریاد برمی‌آورد!»^۴ همچنین با آبی ملک، شاه جرار، در خواب سخن می‌گوید و او جوابش می‌دهد.^۵

خداوند در ابری ستمبر^۶ و یا در ستونی از ابر^۷ پایین می‌آید. بوی خوش می‌بوید.^۸ با خود سخن می‌گوید.^۹ درب کشتی را بر روی نوح می‌بندد.^{۱۰} پایین می‌آید تا بداند.^{۱۱} پیمان می‌دهد و برای خود نشان می‌گذارد تا آن نشان، به یادش آورد.^{۱۲}

تکمیل این صحنه‌های کاملاً بشری را پرده‌هایی خدایی هم لازم است. اندیشه «خدا یا خدایی بودن برخی موجودات» - که همچون جانی در تن تفکرات باستانی پیچیده است و احتمالاً روزنی برای نفوذ به نوشته‌های ادیان نیز هست - چنین پدیدار می‌گردد: «چون آدمیان بر روی زمین زیاد شده بودند و دخترانی برایشان به دنیا آمدند، خدائیان^{۱۳} دیدند که دختران آدمیان چه زیبايند، و از میان آنان که می‌خواستند، زنانی برگزیدند.»^{۱۴} فرعون،

یوسف را مردی می‌داند که «روح خدا^{۱۵} در وی است». ^{۱۶} خداوند گفته بود که یوشع پسر نون مردی «الهامی^{۱۷}» است. ^{۱۸}

و آدمیان به سادگی با خداوند تماس می‌گرفتند، «رفت تا از خداوند جويا شود* خداوند به وی پاسخ گفت، "دو ملت در شکم داری
...." ^{۱۹}؛

«در روزگاران گذشته در اسرائیل چون کسی آهنگ درخواست از خدا می‌داشت چنین می‌گفت، "بیایید تا نزد غیبگو^{۲۰} برویم" زیرا نبی^{۲۱} امروز را آن روز «غیبگو» می‌گفتند.» ^{۲۲} ... «و آنان به شهری که مرد خدا^{۲۳} در آن می‌زیست رفتند.» ^{۲۴}؛ «و اینک چون بلعام دید برکت دادن اسرائیل پسند خداوند است، مانند بارهای پیش^{۲۵} به دنبال طالع^{۲۶} نرفت، بلکه رو سوی بیابان کرد* چون بلعام چشم برداشت و دید... روح خدا بر او آمد و...» ^{۲۷} و داستان دلکش بلعام در این فراز شوری دیگر می‌آفریند.

اما تو گویی گاه مقصود خدا به راحتی فهمیده نمی‌شود، ^{۲۸} یا شاید تحملش برای نبی سنگین است ^{۲۹} و یا آنکه او غم مردمان دارد. ^{۳۰} اما حکایت همچنان ادامه می‌یابد: سموئیل، شائول را با سخن خدا^{۳۱} آشنا می‌کند، ^{۳۲} «... * پس از آن باید به طرف تپه^{۳۳} خدا که جایگاه قراولان فلسطینی است، راحت را پی‌گیری. آنجا چون به شهر درآمدی، گروهی از انبیا که از زیارتگاهی پایین می‌آیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط است ^{۳۴} و در خلسه سخن می‌گویند، به تو برخواهند خورد* و روح خداوند تو را خواهد گرفت و همراه ایشان به خلسه سخن خواهی گفت؛ مرد دیگری خواهی شد...» * چون شائول برگشت تا از نزد سموئیل برود، خدا او را دلی دیگر داد؛ و درست در همان روز، همه آن نشانه‌ها هست شد...» ^{۳۵} داستان شگفت‌آور شائول و داوود را در بابهای ۱۶ تا ۲۴ می‌توان دنبال کرد و با حکایاتی از روح خوب یا بد خدا که بر کسی می‌آید، ^{۳۶} و یا نحوه پرسش از خداوند و جواب او ^{۳۷} آشنا شد.

اما قصه‌های آدمی و خدا پیچیده‌تر از اینها بود: «خداوند گفت: دم من در انسان برای همیشه نمی‌پاید؛ چراکه او نیز از گوشت است؛ بگذار روزگارش صدو بیست سال باشد*» ^{۳۸} اما چون به زودی فساد و تباهی آدمی زیاد شد: «... خداوند پشیمان گشت که انسان را در زمین آفریده است، و دلش غمگین شد*» ^{۳۹} پیش از این نیز خدا از آدمی چیزهایی دیده بود: «و خداوند خدا^{۴۰} گفت: "اینک که انسان مانند یکی از ما شده و نیک و بد را شناخته، اگر دست دراز کند و از درخت زندگی نیز گرفته، بخورد و تا به ابد زنده ماند، چه خواهد شد؟!" ^{۴۱} و در جایی دیگر:

«همه در زمین هم زبان و هم سخن بودند...» * خداوند پایین آمد تا به شهر و برجی که انسان ساخته بود، نگاهی اندازد* و خداوند گفت: اینک که همه جا یک جور مردم و یک زبان در کار است، اگر بدین گونه که دست به کار شده‌اند، پیش رود، هیچ کاری که بخواهند، از دسترس ایشان بیرون نخواهد بود* پس بیایید پایین رویم و گویش ایشان را در آنجا در هم ریزیم، تا دیگر کسی سخن دیگری را در نیابد*»^{۴۲}

باری، رابطه خدا و آدمیان همیشه هموار و راحت نبود و زمانی نیز کار گره می‌خورد: «و شائول از خداوند پرسید، اما خداوند به او پاسخ نداد؛ نه در خواب،^{۴۷} نه با اوریم^{۴۳} و نه به انبیا* پس شائول به درباریان خود گفت: زنی که یار ارواح^{۴۴} باشد، برایم بیابید تا نزد او رفته به وسیله وی جويا شوم ... * ... خواهش دارم برایم به واسطه روح^{۴۵} غیبگویی‌نما.^{۴۶} آن کس را که به تو می‌گویم برایم برآور^{۴۷}» اما دیر زمانی بود که این کارها ممنوع بود و آن زن ترسید، به علاوه شائول را هم شناخته بود؛ ولی شائول وی را اطمینان داد^{۴۷} و: «... گفت: "مترس! چه می‌بینی؟" و زن به شائول گفت: "موجودی خدایی^{۴۸} می‌بینم که از زمین برمی‌آید*» ... پس شائول دانست که سموئیل است؛ و به کرنش بر زمین افتاد*»^{۴۷}

همان گونه که انبیای یهوه و شاگردان انبیا^{۴۹} در کار بودند، انبیای بعل^{۵۰} و انبیای دروغین^{۵۱} نیز بودند.

در دوره‌هایی فغان از کارهای انبیای دروغین بالا می‌گرفت؛^{۵۲} اما مابه شگفتی است که از طرفی برای باز شناختن انبیای راستین از دروغ زنان، نشانه‌ای ساده و طبیعی، ولی زمان بر، ارائه می‌شود^{۵۳} و از سوی دیگر همان نشان نیز دلیلی بر راستی کسی نمی‌شود، بلکه ممکن است خدا مردمان را با آن آزموده باشد!^{۵۴} اما تنها این نیست. با دیدن بابهای ۱۳ و ۲۲ از کتاب اول پادشاهان، آدمی در تحیر می‌ماند که تعارض این نبوتها چگونه شکل می‌گرفته است.

می‌دانیم که خداوند به موسی گفته بود: «باید از میان اسرائیلیان برادرت هارون را با پسرانش پیش آورده تا کاهن من باشند»^{۵۵} و موسی زمانی گفت که کاش همه قوم خدا نبوت کنند و یوشع نباید بخلی بورزد؛^{۵۶} ولی حالات نبوت متنوع و مرموز بودند: در خواب و با رویا نبوت داشتند.^{۵۷} گاه طالع می‌دیدند و ارواح تسخیر می‌کردند.^{۵۸} اوریم و تمیم و ایفود^{۴۳} و مانند آن داشتند و با آنها کهنات می‌کردند؛^{۵۹} گر چه این امر گاهی منشأ گمراهی می‌شد^{۶۰} و یا احیاناً به آن عمل نمی‌کردند.^{۶۱} در کتاب آمده است:

«و او گفت: سخنانم را گوش گیرید: هنگامی که در میان شما نبی خداوند پیدا می‌شود، من خود را در رؤیا به او می‌شناسانم؛ در خواب با او سخن می‌گویم* درباره بنده من موسی

چنین نیست؛ در همه خاندانم او درست کردار است* با وی دهان به دهان، آشکارا و نه در رمز و راز، سخن می‌گویم. او مانند خداوند را می‌بیند...»^{۶۲}

پسر نون، یوشع که مردی الهامی بود و موسی می‌بایست «بر او دست گذارد»،^{۶۳} مکلف می‌شد تا «... پیش العازار کاهن رود و او در پیشگاه خداوند به جای یوشع فرمان اوریم را جویا شود. باید همه قوم، او و تمام اسرائیلیان، با چنین دستوری بروند و با چنین دستوری بیایند.»^{۶۴}

گاه نیز هنگام ارتباط، با خداوند جر و بحث می‌کردند و یا از در امتحان در می‌آمدند.^{۶۵} خداوند نیز گاه تهدید می‌کرد و گاه «سنگی پیش پای شخص»^{۶۶} می‌انداخت تا او را هلاک کند یا به هوشش آورد؛ اما بدتر از اینها، گاه انبیا را گمراه می‌کرد! در قصه باب ۱۳ از کتاب اول پادشاهان، نبی الهام یافته به راحتی سخن نبی پیر را می‌پذیرد و بر خلاف پیام پیشین عمل می‌کند، و داستان هم به سرانجام غریبی می‌رسد؛^{۶۷} و در حکایت باب ۲۲ به جای تکذیب انبیای جبهه مقابل، میکایا رویایی نقل می‌کند که با این جمله عجیب پایان می‌پذیرد: «این گونه خداوند روحی دروغگو در دهان همه انبیای تو گذاشته، زیرا خداوند به بدبختی تو حکم کرده است!»^{۶۸}

به راستی حزقیال نبی چرا چنین گفته است:

«... خداوند خدا چنین گفت: ... اگر کسی از خاندان اسرائیل رو سوی بت‌هایش دارد و از گناهی که مایه لغزشش بوده روگردان نباشد و باز نزد نبی آید، من خداوند به شمار بت‌هایی که با خود می‌آورد، بدو پاسخ خواهم گفت. این گونه خاندان اسرائیل را خواهم گرفت تا سزای پندارهایشان را ببیند؛ زیرا با بت‌های خود، از من بسی دور افتاده‌اند * ... و اگر نبی فریب خورد و [برای آن کس]^{۶۹} سخنی بر زبان آرد، من خداوند بوده‌ام که آن نبی را فریب داده‌ام، بر او دست دراز کرده، وی را از میان قوم خود، اسرائیل، نابود خواهم ساخت. چنین سزای خویش خواهند کشید؛ سزای درخواست کننده و سزای آن نبی یکسان خواهد بود تا دیگر خاندان اسرائیل از من دور نگردند و خود را با این همه قانون شکنی آلوده نسازند.»^{۷۰}

و یا چرا ارمیای نبی می‌گوید، «خداوند اعلام می‌دارد:

”و در آن روز

فکر شاه، و فکر بزرگان از کار خواهد افتاد؛

کاهنان گیج خواهند گشت

و انبیا مات خواهند ماند”

و من گفتم: ”آه! خداوند خدایا! بی‌گمان این قوم و اورشلیم را فریب داده‌ای که می‌گویی:

”روزگارت خوب خواهد شد

ولی کارد به استخوان می‌رسد!»^{۷۱}

باب ۲۰ ارمیا از عجایب است. پس از آنکه گفتار او با فُشُور کاهن به پایان می‌رسد، این سوگواره به دنبال می‌آید:

”فریبم زدی خداوندا! و فریب خوردم؛

بر من چیره گشتی و حکمفرما شدی؛

همیشه مایهٔ خنده بوده‌ام؛

همیشه ریشخندم می‌زنند؛

چرا که هر دم سخن می‌گویم، باید فغان کنم؛

باید فریاد برکشم: ”بی قانونی و چپاول!“

زیرا سخن خداوند وامی‌داردم.

رسوایی و خواری همیشگی؛

با خود اندیشیدم: ”یادی از او نخواهم کرد؛

دیگر به نام او سخن نخواهم راند“

اما [سخن او]^{۷۲} چون آتشی پرخروش، در دلم بود؛

زندانی استخوانهایم؛

نتوانستم نگهش دارم، بی‌یاور بودم؛^{۷۳}

و در باب ۲۳ ارمیا: خداوند خشم می‌گیرد:

”آه! شبانانی که گذاشتند گلهٔ مرغزار من دور شوند و پراکنده گردند ...“ سرنوشت بدی در انتظار آنان است.^{۷۴} «...»

زیرا از انبیای اورشلیم

بی‌خدایی در همهٔ سرزمین پخش شده است.^{۷۵}

«خداوند لشگرها چنین گفت: ”به سخنان انبیایی گوش مده

که برایت نبوت می‌کنند.

آنان تو را گول می‌زنند.

نبوتهایی که گویند از دل خودشان است،

نه از دهان خداوند.“^{۷۶}

خداوند می‌گوید:

”من آن انبیا را نفرستادم؛

اما آنان بشتافتند.

با آنان سخن نگفتم،

ولی نبوت کردند؛

اگر آنها با من در رایزنی بوده‌اند،

بگذار سخنانم را به قوم باز گویند

و آنان را برگردانند

از راه‌های بد و کردار شیطانی خویش." ۷۷

«خداوند می‌گوید: "آنچه را انبیا می‌گویند شنیده‌ام، که به دروغ به نام من نبوت می‌کنند: "خواب دیده‌ام! خواب دیده‌ام!" تا به کی انبیایی که به دروغ نبوت می‌کنند - انبیای دل‌های حقه‌باز خویش - در سر می‌پروراند که قومم نام مرا فراموش کنند؟! بگذار تا آن نبی که خوابی دیده، خوابش را بگوید، و بگذار آن که سخنم را دریافته، سخنم را درست باز گوید! گاه را با گندم چه کار؟! "خداوند اعلام می‌دارد: "ببین! سخنم مانند آتش است، و چون پتکی که سنگ را خرد می‌کند!"

خداوند اعلام می‌دارد: "جز این گمان مبر! با انبیایی که سخنانم را از یکدیگر می‌دزدند، رو به رو خواهم شد!"...» ۷۸

و پس از آن، ارمیا از قول خداوند آورده است:

«اگر آنان به راستی نبی هستند و سخن خداوند بایشان است بیایند نزد خداوند لشکرها میانجی‌گری نمایند تا او مخزن‌های به جا مانده در خانه خداوند،... را نگذارد به بابل برند!» ۷۹
باری، از دروغ‌زنان که بگذریم، تکلیف خویش را با دیگرانی که به راحتی نمی‌توان آنان را متهم دانست، نمی‌دانیم! شگفتی‌های کار انبیای بنی اسرائیل و یا متون مقدس عبرانیان بسیار زیاد است! اما شاید این همه رمز و راز را، طبیعت ساده و سراپا بشری. حالات مختلف وحی و نبوت اسرائیلی بتواند در خود هضم کند. برای مثال، به این آیه توجه کنید: «خداوند به قابیل گفت: "برادرت هابیل کجاست؟" و او گفت: "نمی‌دانم! مگر پاسبان برادرم هستم؟!!" ۸۰
قابیل به خداوند می‌گوید: «سزایم از توانم بیشتر است» ۸۱ و خداوند می‌پذیرد: «خداوند به او گفت: "عهد می‌کنم اگر کسی قابیل را بکشد، تاوانی هفت چندان بر او باشد." و خداوند بر قابیل نشانی گذاشت، و گر نه، هر که او را می‌دید وی را می‌کشت.» ۸۲

در داستانهای یعقوب و ابراهیم این جنبه جذبه‌ای دیگر دارد: «یعقوب راه خود پیش گرفت و فرشتگان خدا با او رو به رو شدند» ۸۳ ... و آنگاه «یعقوب تنها ماند و مردی ۸۴ تادم سحر با او دست و پنجه نرم می‌کرد» ۸۵ ... ولی غلبه حریف بر یعقوب مشکل شد... و یعقوب از او

برکت می‌طلبید ... «او گفت: "نام تو دیگر یعقوب نه، بلکه اسرائیل خواهد بود؛ زیرا تو با خدایان و آدمیان^{۸۶} به چالش برآمده، کامیاب گشته‌ای" * یعقوب پرسید: "درخواست دارم نامت را به من بگویی؟" اما او گفت: "نباید نامم را بپرسی" و با او خداحافظی کرد * ... * پس یعقوب آنجا را فنیئیل نامید، و مقصودش این بود: "موجودی خدایی^{۸۷} را رو در رو دیده‌ام، اما هنوز جان در بدن دارم"^{۸۸}

«خداوند کنار بلوستان مَمری بر وی پدیدار گشت؛ روز گرم شده و او دم خیمه نشسته بود * چشم که برداشت، سه مرد را دید که نزدیک او ایستاده‌اند»^{۸۹} و قصه ادامه می‌یابد و ضمائر و افعال آن به تناوب مفرد و جمع می‌شوند؛ «آنگاه خداوند گفت: "ستم سدوم و عموره از اندازه گذشته و گناهشان بسیار سنگین شده است! * می‌خواهم پایین روم ببینم آیا همان گونه که فغانش به من رسیده است کرده‌اند؛ و گرنه خواهم دانست!" * مردان^{۹۰} از آنجا به سوی سدوم روان گشتند و ابراهیم پیش خداوند برپا بماند *»^{۹۱} اینک ابراهیم با خداوند رایزنی می‌آغازد و زیبایی کار آن غمخوار مردمان به کمال می‌رسد؛ ... و «لوت کنار دروازه سدوم نشسته بود که آن دو فرشته شامگاه به سدوم درآمدند^{۹۲} ... و «... زیرا می‌خواهیم اینجا را ویران کنیم، چون فریاد از دست اینان چنان نزد خداوند بالا رفت که خداوند فرستادمان تا ویرانش کنیم»^{۹۳}.

در داستان شاه جرار نیز می‌بینیم که ابی‌ملک در خواب با خداوند محاجه می‌کند و خداوند هم با آنکه تصدیقش کرده بود، از تأکید و تهدیدش فرو گذار نمی‌کند!^{۹۴}

داستانهای ابرام^{۹۵} و موسی نیز بسیار عجیب و خودمانی‌اند:

«چندی بعد، سخن خداوند در رویایی به ابرام رسید. او گفت:

مترس ابرام!

من سپری برای توام.

پاداشت بسیار بزرگ خواهد بود؛

اما ابرام گفت: "خداوند خدایا! می‌بینی که دارم بی‌بچه می‌میرم و این که سرپرست خاندانم [خواهد بود]^{۹۶} العازار دمشقی است! چه می‌توانی به من بدهی!" و افزود: "چون فرزندی به من نداده‌ای، پیشکارم وارث من خواهد بود"^{۹۷} و آنگاه خداوند ملاحظت می‌کند و بشارت فرزندانی به فراوانی ستارگان می‌دهد و در نتیجه: «و چون به خداوند اعتماد ورزید، او این را از شایستگی‌اش دانست»^{۹۸}.

بابهای ۳ تا ۷ از سفر خروج، در بردارنده گفت و گوهای موسی و خدا است و به جالبترین شکلی بیان‌کننده حالات آنهاست!

«اما موسی به خدا^{۹۹} گفت: "من که باشم که به نزد فرعون آیم و اسرائیلیان را از مصر آزاد گردانم؟" ...^{۱۰۰} ... «و چون از من بپرسند "نام او چیست؟" بدیشان چه گویم؟»^{۱۰۱} ... گر چه خداوند گفته بود که همه گونه عجایب خویش را در میان مصریان به ظهور خواهد رساند: «اما موسی جواب داد و گفت: "چه کنم اگر باورم نکنند و گوش به من نسپارند، ولی گویند خداوند^{۱۰۲} بر تو ظاهر نشده است؟"»^{۱۰۳} و باز دوباره و پس از نشانه‌هایی که اینک بالعیان دیده بود: «اما موسی به خداوند گفت: "درخواست می‌کنم خداوند! من هرگز مرد سخن نبوده‌ام! نه پیش از این و نه اینک که با بندهات سخن گفته‌ای، من دیرگوی و کند زبانم!"»^{۱۰۴} و چون خداوند حجت می‌آورد و وعده همراهی می‌دهد، باز: «اما موسی گفت: "درخواست می‌کنم خداوند! کسی دیگر را بدین کار بگمار!"» و خداوند بر موسی خشم می‌گیرد؛ اما تنبیهی در کار نیست و هارون را همراه وی می‌کند.^{۱۰۵}

نظیر این حالات، گر چه در موضوعی دیگر، در سفر اعداد آمده است، که از خواندنی‌ترین بخشهای تورات است:

«چرا با بندهات بد رفتاری می‌کنی، چرا از الطاف تو بی‌بهره شده‌ام و تو بار تمام این قوم را بر من نهاده‌ای؟» * مگر همه این قوم را من آستن بوده‌ام؟ مگر آنها را من زاییده‌ام که به من می‌گویی "مانند پرستاری که کودک را در آغوش می‌برد، اینان را در آغوش خود می‌بر!" رو به سرزمینی که به سوگند برای پدرانشان وعده کرده‌ای؟ * ...»^{۱۰۶}

در کنار این سادگی در رفتار و گفتار با خدا، نکته دیگری خودنمایی می‌کند که از قضا با آن سادگی یاد شده، هم خانوادگی عرفی نزدیکی دارد: ... تغییرات تصویری و تنوعات بیانی متون مقدس عبرانیان، شاید تناقص و تهافت باشند، اما بسیار محتمل‌تر آن است که کلید فهم این متون باشند.

نمونه‌های سرشار دیگری را اینک با شروع از ساده‌ترین مورد، مدنظر قرار می‌دهیم.

با آنکه نام یعقوب به "اسرائیل" تغییر یافته بود، اما: «چنین شد که اسرائیل با همه آنچه داشت کوچ کرد و به بئر شبع آمد و در آنجا برای خدای پدرش اسحاق قربانهایی پیشکش کرد» * خدا، شب، در رویایی صدایش زد: یعقوب! یعقوب! ...»^{۱۰۷} و در حکایت ابراهیم: «آنگاه فرشته خداوند از آسمان او را صدا زد... زیرا اینکه می‌دانم که از خدا می‌ترسی، چون پسر و جگرگوشه‌ات را از من دریغ نداشته‌ای» *»^{۱۰۸} «و ابراهیم بر آن موضع نامی می‌گذارد که مفهوم «سرور من»^{۱۰۹} و یا «پهوه» را در بردارد!^{۱۱۰} در داستان یعقوب نیز دیدیم که وی به گروهی از "فرشتگان خدا" برمی‌خورد، اما با "مردی" درگیر می‌شود، ولی اسم دریافتی او (اسرائیل) به معنای کسی است که با "خدا" دست و پنجه نرم کرده؛^{۱۱۱} اما عجیب است که با این حال، از

حریف، "نامش" را می پرسد. ولی با آنکه او از پاسخ تن می زند، کتاب مقدس یهودی می گوید که منظور یعقوب چنین بوده است: «... موجودی خدایی^{۸۷} را رو در رو دیدم...»^{۱۱۲}

حال به مورد های پیچیده تری می رسیم. باید اندیشید که حال و هوای این صحنه ها چگونه بوده است. تمایز بین ده فرمان با گفت و گوهای دیگر به چه معنی است؟ تکرارها برای چیست؟ و نهایتاً این همه تنوع در بیان و تغییر نسبت فعلها و فاعلها برای چیست؟ «و خداوند به موسی گفت: "در ابری انبوه نزد تو خواهم آمد تا چون با تو سخن گویم، مردم بشنوند و نیز ازین پس همیشه بر تو اعتماد کنند..."»^{۱۱۳} ... «در این هنگام، همه کوه سینا در دود فرو رفت؛ زیرا که خداوند در آتش بر آن فرود آمده بود؛ مانند کوره ای دود برمی خاست و همه کوه به شدت می لرزید.»^{۱۱۴}

«خدا همه این سخنان را بر زبان آورده، گفت»^{۱۱۵} و ده فرمان به دنبال می آید و... «همه قوم شاهد رعد و برق، غرش کرنا و کوه که دود برمی آورد، بودند؛ و چون قوم این را دیدند، پس رفتند و دور ایستادند*» به موسی گفتند: "تو با ما سخن گوی و فرمانبرداریم، اما مگذار خدا با ما سخن گوید و گرنه می میریم" * پس قوم دور ایستادند و موسی به ابر ستبری که خدا در آن بود، نزدیک آمد * خداوند به موسی گفت: به اسرائیلیان چنین خواهی گفت: "شما خود دیدید که من از همین آسمان با شما سخن گفتم" *^{۱۱۶}

در جایی دیگر، از این قصه چنین یاد می شود:

«خداوند در کوه و از میان آتش با شما رو در رو سخن گفت* - در آن هنگام برای رساندن سخنان خداوند به شما من بین خداوند و شما ایستادم، زیرا شما از آتش می ترسیدید و به کوه برنیامدید - ...»^{۱۱۷} بدنبال این نیز آن نکات به گونه ای جالب تکرار شده است.

در اینجا تعبیر «رو در رو» آمده، ولی در باب پیشین تعبیر «صدا شنیدید، اما شکلی ندیدید»^{۱۱۸}، آمده بود؛ به علاوه همین جا نیز می بینیم که گرچه موسی بین خدا و مردم بود، ولی گویا خدا با مردم در حالت چهره به چهره قرار داشته است؛ اما قبلاً دیدیم که اصلاً خداوند با آنان سخن نگفته است و گرنه می مردند! بلکه چهره و احتمالاً حتی صدایش از مردم پنهان بوده است! بعد از این نیز، تعبیر «سخنان کامل» و یا «ده فرمانی» که خداوند به آنها «خطاب کرده بود» در کار است.^{۱۱۹}

تمتة باب ۲۰ و تمامی بابهای ۲۱ تا ۲۳ را احکام ریز و درشتی تشکیل می دهند که موسی به مردم رسانید. باب ۲۴ به لحاظ ترکیب، از عجایب سفر خروج است. تکرارهای تو در تویی حاکی از شنیدن وحی و رساندن آن به مردم و تعهد گرفتن از ایشان دارد.

«خداوند به موسی گفت: "نزد من به کوه بالا آی و آنجا بمان؛ و لوحه های سنگی و

آموزشها و فرمانهایی را که نوشته‌ام تا ایشان را بیاموزی به تو خواهم داد.»^{۱۲۰} ... و سرانجام، «و موسی به میان ابر داخل شده به فراز کوه برآمد، و موسی چهل روز و چهل شب در کوه بماند»^{۱۲۱} «خداوند موسی را گفت»^{۱۲۲} و احکامی بیان می‌دارد که از کثرت جزئیات، گیج‌کننده است! ولی جالب است که در آخرین آیه چنین می‌گوید: «نیک بنگرا! و آنها را چونان نمونه‌هایی که در کوه به تو نشان داده می‌شود، بساز.»^{۱۲۳}

آنگاه در بابهای ۲۶ تا ۳۱ باز احکامی ریز مطرح می‌شود که به راستی عجیب است؛ اما عجیب‌تر آن است که باب ۳۱ به این آیه ختم می‌شود: «چون گفت و گو با او را در کوه سینا به پایان برد، دو لوحهٔ پیمان، دو لوحهٔ سنگی نوشته شده با انگشت خدا، را به وی داد.»

در باب ۳۲، از حکایت شکستن لوحها به دست موسی یاد شده و در باب ۳۴: «... دو لوحهٔ سنگی چون نخست بتراش؛ و سخنانی را که بر لوحه‌های نخستین بود و آنها را شکستی، بر این لوحه‌ها خواهم نوشت»^{۱۲۴} ... و دو لوح سنگی را با خود برداشت»^{۱۲۵} ... اما کمی بعد، با تعجب فراوان می‌بینیم که: «و خداوند به موسی گفت: "این فرمانها را بنویس؛ زیرا بر طبق این فرمانها با تو و با اسرائیل پیمان می‌بندم" * و او چهل روز و چهل شب آنجا با خداوند بود؛ نانی نخورد و آبی ننوشید، و سخنان عهد، یعنی ده فرمان" را بر لوحه‌ها نوشت»^{۱۲۶} و آنگاه بابهای ۳۵ تا ۴۰ و تمامی ۲۷ باب سفر لاویان را احکام کوچک و بزرگ دیگری دربر می‌گیرد.

و اینک نمونه‌هایی دیگر: گاه فرشتهٔ خداوند چنان سخن می‌گوید که گویی خود خدا است که تکلم می‌کند: «فرشتهٔ خداوند از جلجال به بوکیم برآمد و گفت: "من تو را از مصر آوردم ... و گفتم: هرگز پیمان خویش با تو را نخواهم شکست..."»^{۱۲۷}

در جایی دیگر پیش از این آمده است: «فرشتهٔ خداوند در آتشی فروزان از میان بوته‌ای بر او نمایان گشت ...» اما اندکی بعد: «هنگامی خداوند دید او نزدیک آمده تا ببیند، خدا از میان بوته صدایش زد: موسی! موسی!»^{۱۲۸}

اوصاف مشابه و متناظری که برای خدا و انسان یاد شده‌اند و نحوهٔ ارتباط بسیار طبیعی و عرفی آنان، آدمی را در حیرت غریبی می‌افکند. آیا انسانها با خدا مواجه می‌شده‌اند یا خویشان را در آینهٔ او می‌دیده‌اند؟ گرچه کتاب مقدس تصریح دارد که:

«و خدا گفت: بیایید انسان را به صورت خودمان بسازیم، مانند خود. آنان بر ماهیان دریا، پرندگان آسمان، چارپایان، همهٔ زمین، همهٔ خزندگان که بر زمین می‌خزند، باید فرمانروایی کنند» * و خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ به صورت خدا آفریدش؛ نر و ماده آفریدشان»^{۱۲۹}

اما فراموش نکرده‌ایم که: آدمی با خوردن از درخت ممنوعه باز مانند یکی از خدایان شده

بود و بلکه امکان داشت از آن حد شباهت نیز فراتر رود! ۱۳۰ ولی آنچه عجیب تر از همه است، هنوز نیامده است:

«خداوند به موسی پاسخ گفت: ببین! تو را برای فرعون به جای خدا می‌گذارم که برادرت هارون پیامبرت باشد * هر آنچه را به تو فرمایم بازگو خواهی کرد و برادرت هارون با فرعون سخن خواهد گفت تا اسرائیلیان را بگذارد از سرزمینش رهسپار گردند» ۱۳۱

درست همانگونه که پیش از آن آمده بود: «تو باید با او سخن گویی و واژه‌ها را به زبانش دهی - و چون سخن می‌گویند من با تو و با او خواهم بود و به هردوی شما خواهم گفت چه کنید - * و به جای تو او باید با قوم سخن گوید. پس او سخنگوی تو می‌شود و تو برای او چون خدا خواهی بود.» ۱۳۲

پی‌نوشتها

- | | |
|--|---|
| 12. 9: 8-17 | ۱. «عهد عتیق» اصطلاحی مسیحی است؛ ولی البته چون بخش «عهد عتیق» از کتاب مقدس مسیحیان بر مرام پروتستانها معمولاً انتشار یافته است تفاوت مهمی با محتوای «متون مقدس» یهودیان ندارد. در مواردی ترتیب کتابها فرق دارد. شماره آیات نیز گاهی با یکی دو آیه پس و پیش، تقریباً همانی است که در ترجمه‌های مختلف کتاب مقدس در بخش «عهد عتیق» می‌توان یافت. اما به خاطر ضوابط، متن یهودی زیر را برای شاهد ترجمه می‌کنم: |
| 13. the divine beings (Tan. Gen. 6: 2: a
(در ترجمه‌های دیگر: «پسران خدا») | - Tanakh, The Holy Scriptures (The Jewish Bible); The New JPS Translation According to the Traditional Hebrew Text; The Jewish Publication Society; Philadelphia / Jerusalem; 1985. |
| 14. Gen.6: 1-2 | 2. Gen. 3: 14-15 |
| 15. the spirit of God | 3. 3: 1-5 |
| 16. Gen.41: 38 | 4. 4: 10 |
| 17. inspired: با روح، مُلْهَم، الهام یافته | 5. 20: 3-7 |
| 18. Num. 27: 18 | 6. Exo. 19: 9 |
| 19. Gen. 25: 22-23 | 7. Num. 12: 5 |
| 20. seer | 8. Gen. 8: 21 |
| 21. prophet | |
| 22. I sam. 9: 9 | |
| 23. the man of God | |
| 24. I sam. 9: 10 | |
| 25. Num. 22: 8-13, 19-20
23: 1-5, 13-16 | |
| ۲۶. و یا: «افسون»! ر. ک: ترجمه فارسی کتاب مقدس - انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل - 1978. | |
| 27. Num. 24: 1-... | |
| ۲۸. مانند داستان بلعام مذکور در باب ۲۲ و ۲۳ سفر اعداد | |
| 29. Exo. 3, 4, 5, 6, 7 | ۹. همان |
| 30. Gen. 18: 23-33 | 10. Gen.7: 16 |
| 31. the word of God | 11. 11: 5; 18: 21 |

- 27: 9-19
53. Deu. 18: 21-....
& cf. Jer. 26: 7-...
Jer. 28: 7-9
I kin. 22: 28
54. Deu. 13: 2-4
55. Exo. 28: 1
56. Num. 11: 29
57. Num. 12: 6
I kin. 22: 5-... و پاورقی ۴۷
58. Num. 27: 21
I Sam. 14: 41-42 و پاورقی ۴۷
59. Exo. 28: 1-43
Num. 27: 21
Judg. 17: 3-5
18: 20, 24
20: 9, 27
I Sam. 2: 18
14: 18-19
22: 18
23: 2, 4, 6, 9-12
28: 6-15
30: 7-8
II Sam. 6: 14
I Chro. 15: 27
Ezr. 2: 63, 69
Hos. 3: 4
Neh. 7: 65, 69, 71
60. Judg. 8: 27
61. I Sam. 14: 41-46
62. Num. 12: 6-8
63. 27: 18
64. 27: 21
65. Judg. 6: 11-23, 36-...
66. Ezek. 3: 20
67. I kin. 13: 31-32
68. 22: 23
32. I Sam. 9: 27
33. Gibeah: «جبعه» (جبعون؟)
34. cf. II kin. 3: 15-16
35. I Sam. 10: 5-9
36. I Sam. 16: 14 -...
18: 10, 14, 28
19: 9, 20, 21, 23
22: 17 -...
& cf. Judg. 9: 23
37. I Sam. 14: 36-45
22: 10, 13 (اصل مسأله مورد توجه)
- است نه راست و دروغش)
- I Sam. 23: 9-12
38. Gen. 6: 3
39. 6: 6
40. The Lord God
41. Gen. 3: 22
42. 11: 1-7
۴۳. اُوریم و تُمیم وسایلی بودند که مانند قرعه و برای دریافت جوابهای مثبت یا منفی از آنها استفاده می‌شد.
(Tan. Exo. 28: 30: e
Harper's Dictionary)
- ایفود نیز لباس کتانی مخصوصی بوده که به وقت کهنات کردن می‌پوشیدند:
- (59. Exo پاورقی & cf. Tan. I sam. 2: 28: j)
44. a woman who consults ghosts
& cf. Isa. 8: 19.
45. a ghost; (...and familiar spirit) و یا به قول ترجمه فارسی کتاب مقدس: «جن»
46. ... divine for me....
47. I Sam. 28: 6-14
48. a divine being
49. II kin. 2: 3-16
50. I kin. 18: 18-40
51. Deu. 13: 1-7
18: 20-...
52. Jer. 23: 1-40
29: 8-9, 24-...

101. 3: 13
102. the Lord
103. Exo. 4: 1
104. 4: 10
105. 4: 13-...
106. Num. 11: 10-24
107. Gen. 46: 1-2
108. 22: 11-12
109. Adonai (Heb.) = my Lord
110. Gen. 22: 14
& cf. Tan. Gen. 22: 14: c, d
111. Tan. Gen. 32: 29: d-d & cf. 'Elohim' in Webster's...
112. Gen. 32: 1-31
113. Exo. 19: 9
114. 19: 18
115. 20: 1
116. 20: 15-19
117. Deu. 5: 4-5
118. 4: 12
119. 9: 10; 10: 4
120. Exo. 24: 12
121. 24: 18
122. 25: 1
123. 25: 40
124. 34: 1
125. 34: 4
126. 34: 27-28
127. Judg. 2: 1 & cf. 2: 4
128. Exo. 3: 2, 4
129. Gen. 1: 26-27
۱۳۰. پاورقی‌های ۴۱ و ۴۲
131. Exo. 7: 1-2
132. 4: 15-16
70. Ezek. 14: 4-5, 9-118 و مقایسه کنید 4 را با 7 و 118
71. Jer. 4: 9-10
۷۲. اضافه از تاناخ است.
73. Jer. 20: 7-9
74. 23: 1, 2, 4
75. 23: 15
76. 23: 16
77. 23: 21-22
78. 23: 25-30
79. 27: 18 (Webster's...) دانایان دین و و منظور از مخزنها (vessels) مردان الهامی‌اند
80. Gen. 4: 9
81. 4: 13
82. 4: 15
83. 32: 2
84. a man
85. Gen. 32: 25
86. with beings divine and human
& cf. Tan. Gen. 32: 29: d-d
87. a divine being
& cf. Tan. Gen. 32: 31: e
88. Gen. 32: 26-31
89. 18: 1-2
90. the men
91. Gen. 18: 20-22
92. 19: 1
93. 19: 13
94. 20: 3-7
۹۵. ابرام نام پیشین ابراهیم است.
۹۶. اضافه از مترجم است.
97. Gen. 15: 1-3
98. 15: 6
99. God
100. Exo. 3: 11

